



درس خارج فقه

استاد گرانقدر

آیت الله حاج شیخ محمد قاینی

سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۴۰۱

قم - پژوهشکده حج و زیارت، گروه فقه و حقوق

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

أحمد لله و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

و لعنة الله على أعدائهم إلى يوم الدين....

جلسه دوازدهم: ادامه بحث اجزاء نماز با مخالف

(بررسی روایی)

مباحث جلسه گذشته:

بحث ما در رابطه‌ی با جهات مختلف نماز با مخالفین بود. آخرین جهتی که بحث در آن گذشت، بحث اجزاء نماز با مخالفین در موارد إخلال به وظیفه‌ی منفرد در مثل جهر به قرائت و امثال آن بود، و اینکه نماز با جماعت مخالف در آن چه مستلزم إخلال به وظیفه‌ی منفرد باشد موجب بطلان نماز نیست، ولو اینکه مکلف به صورت طبیعی ناچار است تا وظیفه‌ی منفرد را مراعات نکند. یعنی در نماز جهریه تمکن از جهر به قرائت ندارد و ممکن است تمکن از اصل قرائت هم نداشته باشد همانطوری که گذشت.

مباحث جلسه امروز:

جهت دیگر بحث مربوط به نماز با مخالف این است که اگر شخص نماز گزار بر اساس شرایط اتفاقی إخلال به برخی از وظایف نماز خود بکند، آیا در این صورت نماز او مُجزی است؟ آن چه قبلاً گذشت در رابطه با إخلال به وظایف نمازی خودش بود به صورت استلزامی، یعنی نماز با جماعت منفک از این نیست که إخلال به برخی از وظایف منفرد بکند، مثلاً در نماز جهریه اگر بخواند با مخالفین نماز بخواند، حتماً تمکن از جهر در قرائت ندارد، بیان شد که این معنا موجب إخلال در نماز نیست. حالا اگر بنا شود إخلال به وظایف نماز منفرد اتفاقی باشد نه استلزامی و همیشگی، مثلاً بخاطر دیر آمدن مأموم و پیوستن به نماز جماعت در وقتی که در آن زمان تمکن از انجام قرائت ندارد، علی‌المعروف باید حمد را بخواند، ما که گفتیم لزومی ندارد مأموم با مخالف در نماز جهریه حمد را بخواند، ولو به صورت حدیث نفس، بلکه مستحب است. ولی اگر بنا شد مأموم ملزم به

قرائت باشد در زمانی به جماعت پیوست که نمی‌تواند حمد را بخواند، یا حمد را خوانده و سوره را نخوانده است. إخلال به بخشی از قرائت همیشگی نیست، بخلاف مثل إخلال به جهر به قرائت؛ پس إخلال به قرائت يك مسأله است و إخلال به جهر در قرائت مسئله‌ی دیگری است. إخلال به بخشی از اتفاقی است ولی إخلال به جهر به قرائت همیشگی است و گذشت که إخلال به جهر به قرائت مخل نماز نیست.

اما بحث ما در جایی است که إخلال اتفاقی باشد، إخلال اتفاقی فروض و حالاتی دارد و لذا این جهت از بحث مربوط به إخلال به برخی از وظایف منفرد به صورت اتفاقی است که ضمن اموری مطرح می‌کنیم و اینکه تفکیک بین اموری می‌کنیم بخاطر نصّ خاص داشتن برخی از فروض است.

نکته اول مربوط به قرائت جایی که مأموم تمکن از تکمیل قرائت ندارد رسید در جایی که امام جماعت در اثنای قرائت است، شروع به قرائت می‌کند ولی قبل از آن که قرائت پایان یابد، امام جماعت به رکوع می‌رود. در این صورت اگر بخواند با جماعت همراهی کند بخشی از قرائت را إخلال کرده است و اگر بخواند قرائت را تکمیل کند، ظاهر جماعت را نمی‌تواند مراعات کند.

وظیفه‌ی مکلف در این فرض چیست؟

در این فرض از روایات متعدد استفاده می‌شود که مأموم به نماز با امام جماعت ادامه دهد و به رکوع برود و نقصی که در قرائت در نماز او بخاطر لحوق متأخر اتفاق افتاده است، إخلالی به صحّت نماز او نمی‌کند. فرقی نیست بین اینکه حمد را بخواند و نتواند سوره بخواند و جایی که حمد را نتواند تکمیل کند. پس بنابراین در جایی که مکلف نتواند به سبب دیر آمدن و پیوستن به جماعت در زمان متأخر، سوره‌ی خود یا بخشی از حمد را بخواند، بنابر اینکه باید حمد را بخواند اگر امام مخالف به رکوع رفت، مکلف مثل نماز جماعت رفتار کند و به رکوع برود ولو اینکه مستلزم ترک بخشی از قرائت یا ترک سوره باشد.

این معنا در روایات متعددی هم آمده است.

از جمله این روایات روایتی است که در باب ۳۳ و ۳۴ آمده است. اما آن که مربوط به باب ۳۳ است روایت محمد بن عذافر است که شیخ و صدوق نقل کرده‌اند.

روایت در برخی از مراحل سند مشکل دارد ولی منحصر در این روایت نیست، برویم سراغ مضمون روایت.

و يَسْنَدُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِذَافِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ دُخُولِي مَعَ مَنْ أَقْرَأَ خَلْفَهُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ، فَيَرْكَعُ عِنْدَ فَرَاعِي مِنْ قِرَاءَةِ أَمِّ الْكِتَابِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَقْرَأُ فِي الْأَخْرَافِ، كَيْ تَكُونَ قَدْ قَرَأْتَ فِي رَكْعَتَيْهِ».^۱

۱. وسائل الشیعة، شیخ حرّعاملی، ۸: ۳۶۴ ح ۳.

محمد بن عذافر عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ دُخُولِي مَعَ مَنْ أقرأ خَلْفَهُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ رَكَعَتِ دَوْمَ بِهِ إمامِ جَمَاعَتِ پیوسته و امامِ جَمَاعَتِ کسی است که نمازِ جَمَاعَتِ با او منعقد نیست و در بابی مستقل دارد که اگر امام عدل باشد قرائت پشت سر او اشکال دارد که عنوان باب ۳۱ است: «عَدَمُ جَوَازِ قِرَاءَةِ الْمَأْمُومِ خَلْفَ مَنْ يُقْتَدِي بِهِ» راوی می گوید در رکعت دوم امام جماعت ملحق شده است به صورت طبیعی رکعت اول حمد و وظیفه‌ی خود را انجام می دهد اما در رکعت دوم خودش که رکعت سوم امام جماعت می شود، قَبْرُ كَعُ عِنْدَ قَرَأَنِي مِنْ قِرَاءَةِ أُمَّ الْكِتَابِ حمد را که خواندم امام جماعت به رکوع می رود و امام جماعت مخالف در رکعت سوم حمد می خواند و شیعه تسبیحات اربع را معمولاً انجام می دهند ولو مخیر بین قرائت حمد و تسبیحات اربع هستند ولی مخالفین مقید به قرائت فاتحه هستند. مشکل راوی این است، می گوید: اگر بخواهم در رکعت دوم سوره بخوانم فرصت ندارم؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَقْرَأُ فِي الْأَخْرَافِ»، درست است که الآن سوره را ترک می کنی، اما در رکعت سوم و چهارم خودت این کمبود قرائت قرآن در این رکعت را که به سبب متابعت امام جماعت انجام می دهی جبران کن. «كَي تَكُونَ قَدْ قَرَأْتَ فِي رَكَعَتَيْنِ». تا نتیجه این بشود که در دو رکعت قرآن را به آن صورت خوانده باشی.

خلاصه مفاد این روایت این است که متابعت را به هم نزن ولو به سبب متابعت قرائت سوره اختلال پیدا می کند.

این یک روایت، روایت دیگری که دارای سند عالی و صحیح است و بر همین مضمون دلالت دارد، صحیح‌ه‌ی ابی بصیر است. روایت اول باب ۳۴

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَعْنِي لَيْثَ الْمُرَادِيَّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ لَا أُقْتَدِي بِهِ فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَفْرُغُ قَبْلَ أَنْ يَفْرُغَ، فَإِنَّكَ فِي حِصَارٍ فَإِنْ فَرَعْتَ قَبْلَكَ، فَاقْطَعْ الْقِرَاءَةَ وَارْكَعْ مَعَهُ».^۲

روایت از کتاب تهذیب و سند معتبر و صحیح است.

قال: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ لَا أُقْتَدِي بِهِ فِي الصَّلَاةِ يَعْنِي إِنْ كُنْتُ مَعَهُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَفْرُغُ قَبْلَ أَنْ يَفْرُغَ».

همراه کسی هستم که به نماز او اقتدا نمی کنم، ولو همراه آنان نماز می خوانم ولی اقتدا نمی کنم، چگونه با او همراهی کنم؟ از جواب حضرت حیث سؤال سائل مشخص می شود.

سؤال راوی: ممکن است نتوانم وظیفه‌ی خودم را از قرائت انجام دهم، آیا نماز من درست است؟ حضرت در پاسخ سؤال فرمود: «أَفْرُغُ قَبْلَ أَنْ يَفْرُغَ»، باید از قرائت فارغ شوی قبل از آن که امام جماعت از قرائت فارغ شود؛ یعنی قرائت خودت را به سرعت انجام بده به گونه‌ای که قبل از فراغت امام از قرائت فارغ شوی. «فَإِنَّكَ فِي حِصَارٍ»، تو محدود هستی، نمی توانی امام جماعت که به رکوع رفت قرائت را ادامه دهی،

۲. وسائل الشیعة، شیخ حرّعاملی، ۸: ۳۶۷ ح ۱.

در محذور و حصری. «فَإِنْ فَرَّغَ قَبْلَكَ» حالا اگر اتفاق افتاد و قبل از فراغت از قرائت، امام جماعت به رکوع رفت. «فَأَقْطَعِ الْقِرَاءَةَ وَارْكَعْ مَعَهُ»، ولو قرائت شما تمام نشده است، قرائت را قطع کن، سوره لازم نیست، نصف حمد را خوانده‌ای همین بس است و به رکوع برو.

این روایت دلالت روشنی دارد بر اینکه إخلال به بخشی از قرائت اگر به سبب ضیق مجال مأموم باشد ولو قرائت واجب، اگر مأموم متمکن از قرائت نیست، همراهی با جماعت کند و نمازش درست است. روایت دیگری که مربوط به این مسأله می‌شود، روایت بزنی است. حدیث ۶ باب ۳۳ و دارای دو سند است:

سند اول: شیخ طوسی در کتاب تهذیب یاسناده عن محمد بن أحمد بن یحیی، عن موسی بن الحسن، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي، عن الإمام الرضا عليه السلام.

سند دوم: حسن بن علی - بعید نیست حسن بن علی بن فضال باشد - عن أحمد بن هلال، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي، عن الإمام الرضا عليه السلام.

وَعَنْهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنِّي أَذْخُلُ مَعَ هَؤُلَاءِ فِي صَلَاةِ الْمَغْرِبِ فَيَعْجَلُونَنِي إِلَى مَا أَنْ أُوذِّنَ وَأَقِيمَ وَلَا أَقْرَأُ إِلَّا الْحَمْدَ حَتَّى يَرْكَعَ أَيُجْزِينِي ذَلِكَ؟ قَالَ عليه السلام: «نَعَمْ، تُجْزِيكَ الْحَمْدُ وَحَدَّهَا».^۳

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ به امام رضا عليه السلام گفتم: با مخالفین وارد نماز مغرب می‌شوم، **فَيَعْجَلُونَنِي إِلَى مَا أَنْ أُوذِّنَ وَأَقِيمَ**. دچار عجله می‌شوم. **و لَا أَقْرَأُ إِلَّا الْحَمْدَ** به بیش از حمد فرصت ندارم و امام به رکوع می‌رود. **حَتَّى يَرْكَعَ أَيُجْزِينِي ذَلِكَ؟** آیا در اینجا که حمد را می‌خوانم و سوره را نمی‌خوانم کافی است؟ **قَالَ عليه السلام: «نَعَمْ، تُجْزِيكَ الْحَمْدُ وَحَدَّهَا»**، حضرت فرمود: بله همان حمد به تنهایی کافی است و إخلال به سوره موجب بطلان نماز نیست.

روایت دیگر مرسله علی ابن اسباط است که روایت پنجم همین باب ۳۳ است.

وَعَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أُسْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ عليهما السلام فِي الرَّجُلِ يَكُونُ خَلْفَ الْإِمَامِ لَا يُقْتَدِي بِهِ، فَيَسْبِقُهُ الْإِمَامُ بِالْقِرَاءَةِ؟ قَالَ عليهما السلام: «إِذَا كَانَ قَدْ قَرَأَ أَمْ الْكِتَابِ أَجْزَأَهُ يَقْطَعُ وَيَرْكَعُ».^۴

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ عليهما السلام فِي الرَّجُلِ يَكُونُ خَلْفَ الْإِمَامِ لَا يُقْتَدِي بِهِ امام جماعتی که نباید به او اقتدا شود. **فَيَسْبِقُهُ الْإِمَامُ بِالْقِرَاءَةِ** امام جماعت قبل از مأموم قرائت را به پایان رساند. **قَالَ عليهما السلام:**

۳. وسائل الشیعة، شیخ حرّعاملی، ۸: ۳۶۵ ح ۶.

۴. وسائل الشیعة، شیخ حرّعاملی، ۸: ۳۶۴ ح ۵.

«إِذَا كَانَ قَدْ قَرَأَ أُمَّ الْكِتَابِ»، اگر حمد را خوانده کافی است. «أَجْزَأَهُ يَقْطَعُ وَيَرْكَعُ»، بعد از حمد را نتواند ادامه دهد قطع قرائت کند و نماز را با امام جماعت ادامه دهد.

این روایات متعدد که مشتمل بر صحیح هم بود، دلالت دارد که إخلال به قرائت یا بخشی از آن اگر ناشی از ضیق مجال مأموم باشد، مغلّ به صحّت نماز مأموم نخواهد بود. حتی اگر بنا شود که قرائت اختیاراً بر مأموم واجب باشد ولی در این مجال عدم تمکن مکلف از إتمام قرائت خودش، ضرری به صحّت نماز او نمی‌زند.

علاوه بر این روایات خاصه در مقام، گفتیم بعید نیست استدلال بر وجوب متابعت مأموم نسبت به امام و قطع قرائت و صحّت نماز، به دلیل اطلاعات امر به نماز با مخالفین، یعنی تمام روایات معتبره‌ی دال بر امر به نماز با مخالف و اینکه نماز با آنان مشروع است و دارای فضیلت است دلالت می‌کند (ولو به اطلاق مقامی) بر اینکه اگر مکلف تمکن از إتمام قرائت نداشته باشد، خللی به صحّت عمل او وارد نمی‌شود.

این وجه مهمی است چون در عده‌ای از مسائل به این وجه استدلال و استناد خواهیم کرد.

مضمون این وجه آن است: روایاتی که می‌گویند با مخالفین نماز بخوانیم، ظاهر اطلاق مقامی (اگر نگوییم اطلاق لفظی) این روایات آن است که بروید با مخالفین نماز بخوانید، یعنی همانطور که با امام عدل شیعی نماز خوانده می‌شود، با آنان بخوانید، تنها تفاوتی که نماز شیعه با مخالفین با نماز شیعه با غیر مخالف دارد این است که در نماز شیعه با امام جماعت شیعه، چون جماعت منعقد است، لذا نماز جماعت شکل گرفته و منعقد شده است و متابعت بر اساس انعقاد جماعت است. در نماز با مخالفین نیت جماعت نیست بلکه نیت همراه بودن با جماعت مخالفین است.

تنها تفاوتی که نماز شخص شیعی با امام جماعت غیر شیعی دارد، این نکته است که در نماز جماعت با امام جماعت شیعی نیت جماعت هم هست، اما در مورد نماز با امام جماعت مخالف نیت جماعت نیست و فقط همراهی با آنان ملاک است؛ ولی دیگر احکام جماعت و از جمله آن‌ها این است که اگر امام جماعت به رکوع رفته است و مأموم هنوز بخشی از قرائت را به پایان نرسانده است، باید طبق وجود جماعت رفتار کند؛ اصلاً معنای اینکه همراه با آنان نماز بخوانید این است که شئون جماعت را رعایت کنیم. و گرنه معنا ندارد چرا که نیت جماعت که نیست، همراهی هم نیست، می‌شود شیر بی یال و دم و اشکم...

ما از روایات نماز با مخالفین اینگونه استفاده کردیم که نماز فریضه با آن‌ها مطلوب است و نیت اقتدا هم نیست بلکه صرف همراهی با آنان است. همراهی با آنان باید باشد. در وقت همراهی اگر توانست به وظایف منفرد عمل کند خوب است ولی اگر فرصت انجام وظایف منفرد را نداشت، اگر نماز جماعت می‌بود باید چه می‌کرد در همراهی؟ باید قرائت را قطع می‌کرد و متابعت می‌نمود.

یعنی اگر شما فرض کنید مأموم به رکعت دوم امام جماعت رسید و در رکعت سوم نماز که رکعت دوم اوست اگر امام جماعت به رکوع رفت او هنوز قرائت را تمام نکرده، در فرض امام جماعت شیعی باید

متابعت کند و قرائت را قطع نماید. اما در جایی که امام جماعت مخالف است، با اینکه نیت جماعت نیست اما همراهی که صورت ظاهری جماعت را شکل می‌دهد، باید باشد.

لذا اطلاقات ادله‌ی امر به جماعت که رعایت همراهی ظاهری جماعت را بکنید، صحّت نماز را اقتضا می‌کند. این همانی بود که سابقاً به این بیان بر اجزاء و صحّت نسبت به عدم وجوب اعاده نماز استدلال می‌کردیم. این جا هم همین طور است، اگر فرصت قرائت سوره ندارد همان اطلاقات ادله جماعت با مخالف می‌گوید با همین جماعت مخالفین ادامه بده ولو اخلال به سوره شکل بگیرد.

سؤال: اگر در رکعت سوم و چهارم که می‌خواهد جبران حمد و سوره کند، مأموم تسبیحات اربع خواند، دیگر جایی برای جبران نیست؟

جواب: اینکه جبران کند از روایات خاصه می‌خواستیم استفاده کنیم که بحث دیگر است، اما جدای از روایات خاصه از روایات امر به نماز با مخالفین، جبران ناقصه در رکعات بعد استفاده نمی‌شود. چون آنچه که از این روایات استفاده می‌شود متابعت با آنان است ولی بعد از متابعت با آنان، نقص موجود را در رکعت بعد جبران کنید از این اطلاقات قابل استفاده نیست.

پس وجه دوم از وظیفه‌ی مأموم در متابعت از نماز امام جماعت غیر شیعی ولو با اخلال به بخشی از وظائف قرائت، اطلاق مقامی روایات امر به نماز با مخالفین است.

محل بحث ما جایی است که فرضاً تقیه ضرورتی نیست بلکه تقیه مداراتی است، اگر بنا شود تقیه ضرورتی شود، یعنی مکلف ناچار است همراه با مخالفین نماز بخواند یا ناچار است که رعایت ادب جماعت را کند و اگر نکند خلاف تقیه اضطراری است و در چنین فرضی اخلال به قرائت کرد، باز عمل او صحیح خواهد بود.

این وجه سوم می‌شود منتها در فرضی که نماز با مخالف در شرایط تقیه اضطراری واقع شود.

این بخاطر نصّ وارد در باب تقیه است که مفادش این است: «مَا صَنَعْتُمْ مِنْ شَيْءٍ، أَوْ حَلَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ يَمِينٍ فِي تَقِيَةٍ فَأَنْتُمْ مِنْهُ فِي سَعَةٍ»^۵.

سؤال: این روایات آیا بر آن روایاتی که دستور به وجوب سوره در صورت عدم اختیار می‌دهد، حاکم است یا وارد یا نسخ؟

جواب: این روایت «مَا صَنَعْتُمْ مِنْ شَيْءٍ...» بر آن روایتی که می‌گوید قرائت را باید کامل خواند حاکم است.

۵. وسائل الشیعة، شیخ حرّعاملی، ۸: ۲۲۴ ح ۲.

تقریب حکومت: مکلف به سبب شرایط تقيه ناچار به ترك بخشی از قرائت، ترك سوره هست. اگر ترك سوره کرد آیا ترك جزء کرده است و إطلاق دلیل جزئیت اقتضای بطلان نماز او می کند؟ بله، إطلاق دلیل جزئیت اقتضای بطلان نماز را می کند ولی إطلاق دلیل جزئیت محکوم دلیل تقيه است.

نصوص تقيه دو دسته هستند:

مفاد آن ها حکم تکلیفی می باشد یعنی تقيه تکلیفاً واجب است. پس اگر تقيه اقتضای ترك سوره را نمود، واجب است که مکلف ترك سوره کند، حال آیا این نماز با این حالت صحیح است؟ این روایات دالالتی بر صحت نماز و کفایت نماز با إخلال به جزء نماز نمی کند. «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ»^۶ یا «إِنَّ التَّقِيَّةَ دِينِي وَدِينُ آبَائِي»^۷. اینکه تقيه واجب است به مقتضای کتاب و سنت، منافات ندارد در شرایط تقيه اگر عمل را فاقد جزء آورد، محکوم به بطلان باشد.

روایتی است که مرحوم شیخ آورده است «مَا صَنَعْتُمْ مِنْ شَيْءٍ أَوْ حَلَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ يَمِينٍ فِي تَقِيَّةٍ فَأَنْتُمْ مِنْهُ فِي سَعَةٍ»^۸. این لسان با حکم تکلیفی فرق دارد و مفاد آن بیش از حکم تکلیفی است و بیش از جواز تقيه است، تکلیفاً؛ چرا؟ این را که عرض می کنم نکته ی مفیدی است و تطبیقات فراوانی در مباحث فقهی دارد که إخلال به چیزی بخاطر تقيه موجب إختلال در نماز نمی شود. مثلاً مکلف ناچار شد که نماز را دست بسته بخواند، یا عملی که مبطل نماز است انجام دهد، مثل سجده ی عزیمت که خودش یکی از جهات مربوط به نماز با مخالف است، اگر امام جماعت مخالف در نمازش یکی از سور عزایم که سجده ی واجب دارد خواند، آنان به سجده می روند، در روایات ما این است که اگر کسی سور عزائم را در نماز خواند، نمازش باطل است چون ناچار است که سجده کند و سجده ی زیادی در فریضه موجب بطلان نماز است. ولی اگر با مخالفین و در شرایط تقيه باشد، سجده تلاوت را انجام بدهد چون ناچار است، نماز او محکوم به صحت است و دلیل آن همین روایتی بود که خواندم: «مَا صَنَعْتُمْ مِنْ شَيْءٍ أَوْ حَلَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ يَمِينٍ فِي تَقِيَّةٍ فَأَنْتُمْ مِنْهُ فِي سَعَةٍ»، کاری را که بخاطر تقيه انجام دادید، شما از ناحیه انجام آن کار در ضیق واقع نمی شوید.

این: «فَأَنْتُمْ مِنْهُ فِي سَعَةٍ»، هم دلالت بر این دارد که انجام آن کار برای مکلف تکلیفاً محذوری ندارد مثل: «النَّاسُ فِي سَعَةٍ مَا لَا يَعْلَمُونَ»، یعنی از ناحیه ی انجام آن مرخص هستید و نباید مکلف مأمور به استیناف و إعاده ی نماز باشد. چرا که مکلف به واسطه ی انجام استیناف، در ضیق و کلفت قرار می گیرد، در حالی که این روایت تقيه می گوید: «مَا صَنَعْتُمْ مِنْ شَيْءٍ أَوْ حَلَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ يَمِينٍ فِي تَقِيَّةٍ فَأَنْتُمْ مِنْهُ»، یعنی از ناحیه ی آن کاری که بخاطر تقيه انجام شده است، «فِي سَعَةٍ»، در زحمت و ضیق قرار نمی گیرید.

۶. وسائل الشیعة، شیخ حرّعاملی ۱۶: ۲۱۴ ح ۲.

۷. وسائل الشیعة، شیخ حرّعاملی ۱۶: ۲۱۰ ح ۲۴.

۸. وسائل الشیعة، شیخ حرّعاملی، ۲۳: ۲۲۴ ح ۲.

و جوب استیناف و إعادة با سعه‌ای که در روایت آمده است جور در نمی‌آید. فلذا اگر مکلف إخلال به بخشی از قرائت کرد، نباید نماز باطل شود چراکه اگر نماز باطل شود بواسطه‌ی ترک قرائتی بوده است که در حال تقیه انجام شده است. بطلان نماز با سعه‌ی از ناحیه‌ی آن فعل در حال تقیه ناسازگار است.

پس می‌شود به اطلاق این روایت: «مَا صَنَعْتُمْ مِنْ شَيْءٍ أَوْ حَلَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ يَمِينٍ فِي تَقِيَةٍ فَأَنْتُمْ مِنْهُ فِي سَعَةٍ»، بر عدم استیناف و عدم إعادة عمل بخاطر عملی که بواسطه‌ی تقیه ترک شده است، استناد کرد. این روایت برای جایی است که تقیه اضطراری باشد و در جایی که به تقیه مداراتی معروف است این دلیل مشروعیت آن نیست بلکه دلیل مشروعیت آن از نصوص دیگری به دست می‌آید. لذا به این روایت در خصوص تقیه اضطراری استناد کردیم.



والحمد لله ربّ العالمين
پایان درس دوازدهم